

## سخن سردبیر / چرا بنشسته ام بر جای ناراست؟<sup>۱</sup> نعمت‌الله موسی‌پور<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۹۴ به مناسبت یک دهه فعالیت فصلنامه مطالعات برنامه درسی از همه مخاطبان نشریه درخواستی مطرح کردم: «پرسش این است که نشریه مطالعات برنامه درسی طی دهه اول عمر خود به چه میزان به آنچه به آن چشم داشته، دست یافته است؟ همچنین، این پرسش مطرح است که این نشریه در ده سال آینده به کدام آینده چشم بدوزد و به تحقق کدام آینده امید بورزد؟» و در ادامه نوشتم:

آیا برای پاسخ‌یابی به این پرسش‌ها، به کسی جز یاران همیشگی نشریه، باید امید بداریم؟ ما برای ایجاد فرصتی برای گفتگو پیرامون «عملکرد نشریه مطالعات برنامه درسی» به مثابه یکی از فعالیت‌های مهم انجمن مطالعات برنامه درسی - شاید هم مهم‌ترین آنها در عرصه تولید علمی - یکی از شماره‌های ویژه نشریه در سال دهم را به این موضوع اختصاص خواهیم داد. این فرصت برای آن است تا نشریه در نگاه نقادی صاحبان خرد به تصویر کشیده شود و از طریق دیدن نشریه در آینه نگاه نقادی خیرخواهان عرصه مطالعات برنامه درسی، راه درست بر دست‌اندرکاران آشکار شود. برای تدارک محتوای چنین شماره‌ای از نشریه، از همه استادان، متخصصان، پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه دعوت می‌کنیم مقالات خود را به دفتر نشریه ارسال دارند. ما امیدوار هستیم ده سال فعالیت نشریه به گونه‌ای مورد نقادی قرار گیرد که هم ارزش عملکرد دست‌اندرکاران را آشکار کند و هم امکان تدارک چشم‌انداز آینده را فراهم آورد.

از آن درخواست چیزی حاصل نشد! شاید مصلحت‌اندیشی برای محافظت از یک نهال کم‌بینه یا شاید اهمیت‌نداشتن کسی که چنین دعوتی را مطرح کرده بود، سبب آن بی‌واکنشی شد! هر کدام که در نظر مخاطبان و برنامه‌ریزان درسی ایران بود، برای سردبیر چنین معنا شد

۱. جامی می‌گوید: نگردد خاطر از ناراست خرسند/ وگر خود گوئی آن را راست مانند.

۲. استاد برنامه‌ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس  
n.mousapour@hormozgan.ac.ir

که اگر صدایی از شخصی مهم برآید، دست کم یک دست به سوی آن می‌آید! این تفسیر معنای آن عمل، بر انگیزه کار تأثیر داشت و هنوز هم وقتی به یاد می‌آید، دارد!

در طول این مدت بارها آرزو کردم که نویسنده‌ای از پژوهشگران دانشگاهی دارای مرتبه علمی یک مقاله به تنهایی نگارش شده را برای این نشریه ارسال کند! مقاله‌ای که بشود آنرا به اندیشه و افکار و دریافت‌های آن شخص به عنوان برنامه‌ریز درسی ایرانی منسوب کرد. مقاله‌ای برآمده از کوشش‌های تأملی شخصی واقعی در ایران. نشد که به آرزویم برسم!

در پیگیری آرزوی مذکور بعنوان سردبیر یک فصلنامه معتبر متعلق به یک انجمن علمی دارای بیش از چهارصد عضو که بسیاری از پیشکسوتان برنامه‌ریزی درسی نیز در میان آنان هستند، اعلام کردم که مقالات تک نگارش استادان برنامه‌ریزی درسی را بدون داوری معمول نشریه، پذیرش می‌کنم! نشد که به آرزویم برسم! به خودم به بهانه پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم جرأت دادم و نامه‌ای تنظیم کردم برای همه آنان که در مرتبه استادی در رشته برنامه‌ریزی درسی در دانشگاه‌های ایران مشغول خدمت بودند فرستادم؛ که چنین بود:

استادان محترم مطالعات برنامه درسی ایران  
با سلام و عرض ادب  
فصلنامه مطالعات برنامه درسی در نظر دارد دومین شماره خود در سال ۱۴۰۰ را - بعنوان سال پایانی قرن چهاردهم - به «تجربه یکصد سال تلاش برنامه‌ریزی درسی در ایران و چشم‌انداز آن در قرن آینده» اختصاص دهد. بناست این شماره به طور اختصاصی به انتشار مقالات برآمده از تجربه و ایفای نقش «استادان ایرانی حوزه برنامه‌ریزی درسی» اقدام کند. بدین سبب از شما استاد ارجمند تقاضا می‌شود در این «فعالیت داوطلبانه»، مشارکت کنید و با تدوین و ارائه دیدگاه، تحلیل، تبیین و برآورد خود، ملت را در بازخوانی تجربه گذشته و چشم‌انداز آینده آموزش و برنامه درسی ایران یاری فرمایید.

سلامتی برقرار- شادکامی پایدار  
نعمت‌الله موسی‌پور

قرن به اتمام رسید و این آرزوی سردبیر برآورده نشد! خواستم از دبیرخانه که چند نوبت پیگیری کنند و کردند. خود نیز به استادان محترم پیام دادم و زنگ زدم و گفتگو کردم!

۱. دو شخصیت ارزشمند از میان برنامه‌ریزان درسی (دکتر گویا و دکتر فتحی واجارگاه) و یک شخصیت متفکر حوزه مطالعات فرهنگی (دکتر نعمت‌الله فاضلی) برای چنین نگارشی به من وعده دادند و به آن وفا کردند و نظرات آنان بهمراه مقاله خودم بعنوان مقاله اول در شماره‌های دوره هفدهم منتشر شد.

سخن سردبیر

مدیرمسئول محترم نشریه نیز چنین کرد! اما؛ «نیامد دستی از آستین بالا/ که با آن ما به او گویم ماشالا!»

این بدان معناست که درخواست سردبیر این نشریه اهمیتی نداشته و خود نشریه جایگاهی ندارد که استادان این رشته مقالات تکنگارشوی خود را در آن به انتشار رسانند! اکنون در ایران بیشتر از پانصد نفر در رشته برنامه‌ریزی درسی دارای مدرک دکتری هستند و جمع قابل توجهی از آنان در کادر هیأت علمی دانشگاه‌ها حضور دارند تا مانند خود را تربیت کنند! برخی از آنان که شمارشان در سال ۱۴۰۰ بیش از ده شخصیت بود، به مرتبه استادی آموزش و پژوهش رشته خود یعنی «برنامه‌ریزی درسی» رسیده‌اند. پرسش این بود که چرا این جمع شریف حاضر نیستند مقاله‌های تکنگارشوی تدارک کنند و آن‌را به یک نشریه تخصصی رشته که از قضا متعلق به اجتماع داوطلبانه خود آنان است، بدهند؟ اینکه دلیل آنان چه بود، جای بحث من نیست. حتما خود آنان و جوانان افتخارآفرین برومندی که شاگردی آنان را دارند، روزی خواهند گفت و نوشت که چرا چنین است؛ اما معنای آن برای من چنین بود که: «در جای ناراست بنشسته‌ای!»

وضع مشابهی را در داوری مقالات همین نشریه تجربه می‌کنم. در آنجا هم دیگر بزرگان برنامه‌ریزی درسی زحمت داوری مقالات را به خود نمی‌دهند! گویی داوری داوطلبانه مقالات این نشریه کاری به دور از شان آنان است! در یک رشته علمی وقتی کار داوری تولیدات پژوهشی توسط بزرگان آن حوزه مطالعاتی به انجام نرسد، سطح تشخیص با فرونشست همراه می‌شود. هر نوشته‌ای کم‌کم مقاله قلمداد می‌گردد.

جایی که اشخاص دارای توان تشخیص سره از ناسره دامن خود را از داوری برمی‌کشند، در زیر دامنی کار داوری به انجام می‌رسد که اتفاقاً «شکل‌گرایی»، «ساختگی بودن» و «خالی بودن از محتوا» اساس تأیید و انتشار می‌شود و این نوشته‌ها تحت نام مقاله طبقه‌بندی می‌شوند. وقتی انتظار است یک مقاله مساله‌ای اصیل را به کنکاش نشسته باشد و دستاوردی مفید برای فهم یا کاربست را عرضه کند، تبدیل می‌شود به کارخانه تولید محصول قالبی و بدون کیفیت! همانند همان که در تولیدهای دیگری جریان دارد: ماشین‌سازی یا کفش‌سازی یا سم‌سازی؛ فرقی نمی‌کند! آنها هم قاعده شکل را رعایت می‌کنند و اینان هم! هر دو هم از فرایند کنترل کیفیت عبور می‌کنند (فرایند داوری) و مهر روسفیدی دریافت می‌دارند! اما چه با خود دارند: همانند همان خودرو که امنیتی برای سرنشین ندارد، این مقاله هم آموزه‌ای برای خواننده ندارد! کاری که می‌کنیم البته فوایدی چند دارد: بی‌مدرکان را صاحب مدرک، بی‌مراتبان را صاحب مرتبه و

شعاریون را دست پر از شمار مقالات می‌بخشد! اما برای فهم زندگی و حیات آموزش و بهسازی برنامه درسی و حل مسائل آن، دیگر چیزی در میان نیست! این وضعیت که ممکن است در آن خدمتی هم باشد، اما سرشار از خیانت است به علم واقعی و تولیدات اصیل! ماندن در چنین موقعیتی را من زبانی می‌بینم برای دانش این رشته ارجمند.

فرصت را غنیمت می‌شمارم و پس از انتشار پنجاه و دو شماره، از سمت سردبیری فصلنامه مطالعات برنامه درسی کناره‌گیری می‌کنم. این فرصتی است تا عضوی دیگر از جامعه برنامه‌ریزان درسی کشور بدین منصب آید و نفسی تازه بدان بخشد. همزمان مراتب ارادت خود را تقدیم کسانی می‌دارم که طی این سال‌ها به دلایل مختلف اما همگی «داوطلبانه» به روشن ماندن چراغ نشریه کمک کردند. در میان آنان، وجود نازنین خانم دکتر رضوان صفیان که با فروتنی بسیار و با دانایی عمیق و سرشار، بخش اجرایی نشریه را مدیریت کرد، بسیار بارز و موثر بوده است. همه مدیران مسئول فصلنامه به پیشبرد امور آن همت کردند اما نقش یاریگری آقای دکتر محمد جوادی‌پور در دوره اخیر چیز دیگری بود. اعضای محترم هیات تحریریه همواره در دو نقش مهم عمل کرده‌اند: نقش اول آنان سیاست‌گذاری و نظارت بر سیاست‌ها و هدایت راهبردهای نشریه بود و نقش دوم آنان در داوری مقالات ظهور کرد. یکی از سیاست‌های اساسی نشریه این بود که در هر مقاله پذیرفته شده یکی از اعضای هیات تحریریه ابراز نظر کرده باشد. گروهی که بار عظیم داوری نشریات را بردوش گرفت و با وجدان و حوصله به داوری مقالات اقدام و امکان اعمال سیاست «کمک به اصلاح مقالات دارای بنیه علمی» را ممکن ساخت، داوران ارجمند نشریه بودند. آنان به شمار کم بودند اما به کیفیت از هزاران بیش. به همین سبب وقتی یکی از میان آنان یعنی مرحوم دکتر حسن ذوالفقاری، راهی دیار باقی شد، چنان بودم که دیگر کاری در آن حوزه به پیش نخواهد رفت. همه امور نشریه جریان یافت به سبب آنکه جوانانی خوشفکر و جویای دانایی و معتقد به اشتراک‌گذاری دانش بودند که بنویسند و منتشر کنند. این نویسندگان پرتوان و پیگیر و البته امیدوار و فروتن گاه بارها به اصلاح یک مقاله نشستند تا نظر داوران را برآورده سازند و گاه چندین نوبت رد مقاله خود را با بزرگواری نادیده گرفتند و مجدد فصلنامه را از تولیدات علمی خود بهره‌مند ساختند. آنان به واقع برپادارندگان نشریه هستند. کوشش آنان است که آتش نشریه را گرم نگاه داشته است و من در این فرصت، با تمام وجود، ارادت خود به آنان را اعلام می‌کنم.